

یا غیر آن اگر کینونیات آنها از شجره اثبات است صفاتی
 که از دون آن شجره ظاهر میگردد از شجره نفی است و در
 موت آن آنها گرفته میشود و بشجره نفی داده میشود طبیب
 و ظاهراً قبض روح میگردد و اگر کینونیت آن از شجره
 نفی باشد اعمال حسنه که از آنها ظاهر میگردد از او را
 شجره اثبات است و در حین قبض روح از آن گرفته می
 و آن بر غیر طبیب و طریقه خود منتهی میگردد و محبوب دا
 خداوند ذکر حق را که در این شهادتین نازل فرموده در هر
 لیل و نهار عدد واحد و اگر ذکر نشود عدد هفتاد و کفایت
 میکند در ذکر و اگر فراموش شود بر او شبی نبوده و نیت
 و اگر محجوب مانند بعد از علم بان در هر لیل و نهار که از آن قوت
 میگردد عدد هفتاد از لعل اصغر بر زده او وارد میآید و آن
 نسبت الا آنکه کل مراقب امر الله بوده تا آنکه محجوب نگردد

و خداوند لم نزل و حتی قیوم لایزال لم نزل و لایزال غنی
 بوده از کل شیء و مستغنی است از هر شیء و کل مغتفر
 بوده اند با او و خواهند بود و دوست
 غنی متعال

ایضا کلمات من شئونات الفارسی

یعنی ربکم فی الشائین یعنی الیدین بعد الیوم
 و ان زیدت علیه الهما فاعلم فانی ما کنت السرین
 فاضرب نفسی هو فی عذ نفسه فمذا اسم قطب العالین
 خذ الملح قبل تد بعد ضم و ادرجه تحت المدر حین
 تسبح و تعیس ذات محبوب لم نزلی را سزاوار که لم نزل
 بوجود کینونیت خود بوده و هست و بعدی از برای است
 مقدس نبوده و نیت و شناخته او را حق شناختن
 شیء و هلو کما وصف به نفس لایدر که الا بصار و

هویدرک الابصار وهو اللطيف الخبير و بجا و شاد
 برواخذ اوليكه لم ينزل در صقع ابداع بوده و هست و قبلی
 غیر از اولیت نفس خود و بعدی غیر از آخریت است
 خود از برای او نبوده و نیست در هر عالمی نظوری و در
 هر ظهوری با سببی ظاهر حیث لایری الآیاد و لایله
 الاعلی ته فی مبدئه ثم منه تاه و او است شمس حقیقه که
 اگر مالاغایه طلوع و غروب کند هر مرئی که مقابل شود
 او را بدل علی ته میکند و خود واحد بوده و هست او است
 ظاهر در هر ظهور از بدیع نظرت تا ظهور نبوت فراتیه
 و او است ظاهر ظهور خاتمیت که کل از برای یوم ظهور
 و لقاء ان خلق شده چنانچه ناطق است تنزیل ته
 الذی رفع السماءات بغیر عمدت و حنا ثم استوی علی ارض
 و سخر الشمس و القمر کل مجری لاجل ستمی یذیر الامر بقض

الایات قلکم بقا و ربکم توفیقون و شیهه نبوده و نیست
 که لقاء ذات ازل محتسب بوده و هست و آنچه در امکان
 ممکن لقاء ظاهر ظهور است که در ظهور قبل محسب و متسا هر
 امر او مقتضود حتی بوده و استند و در ظهور بعد همان
 ظاهر قبل است که در حقیقت ظاهر میگردد و اگر نه مقتض
 جبل تا گو شده بود بذر این کلمات برداشته ولی چون
 حالت شهباه جلوه داده اند نرد مصدا در حکم ذکر میشود
 که بطور خوشی رافع شوند او لا شهبه نیست که شمس نفس
 مؤمنی را ضعی نمیشود که بعد از علم حق محسب از او ماند آنچه
 واقع شده لاجل دون ان بوده چنانچه بر هیچ حتی حربه
 وارد نیامده الا انکه عامل بکمان خود بسته نبوده و همان که
 غنچه و عند اولی العلم لدون ته شده که اگر عامل تصور
 دون انرا میزند براینه بر قلب ان خطور نمیکرد و نه است

و حال چون
 شهباه
 بطور خوشی نبویه

که

که حجت بر آن وارد نیاید بلکه چون یقین نینماید عند الله
مسئول عنه میشود و محقق نباشد تا بنا که ظهور موعود
منتظر بعینه مثل ظهور رسول الله که حجتی من الله که باقی
ماند و غیر ما علی الارض را برساند باشد که اگر نه این بود
بعد از انقطاع وحی این همه احمل ببت علیهم السلام
تضرع و ابتهال نمیفرمودند چنانچه دعای مذبه و کلمات
دیگر ناطق است و اثبات ظهور در حجت نمیشود الا
بجستی مثل حجت کتاب و عجب نیست که بعد از ظهور
این نوع حجت باز مردم محجوب مانند چنانچه کل امت
عیسی منتظر بودند احد را همین قسم که مؤمنین بقرآن
از یقین منتظر هستند ظهور مهدی را و بعد از ظهور
چه نوع مخالف بهر سید که اگر یقین می نمودند که ظهور
رسول الله همانست که خبر داده عیسی احدی از امت

او خارج نمیشود و حال هم که ظاهر شد و حجت او که نزد ما
است در میان و هزار دو و سیست و پنجاه سال از
گذشت و هنوز آنها در ناراحتیاب خود محجوب و حال آنکه
ظهور رسول الله همان ظهور احد است که از یوم ادم
تا خاتم در هر ظهوری باذن الله ظاهر شد که اگر کل ناظر
بحقیقت نمی بودند یک غیر موجد بر روی زمین نبود و
اینست شرح حدیث اما النبیین فان الخ طبق احد
که در حق حجت ذکر شده که مراد اینکه هر کس خواهد نظر کند
بر ادم الی خاتم نظر کند بر او زیرا که هر صاحب شریعتی که
ظاهر شده او بوده و حال آنکه در هر ظهور بعدی ظهور است
قبل لدون الله میشود چنانچه احمل ابن ظهور هر گاه ایمان
من ظهور الله بنا دارند کل لدون الله میشود چنانچه از زمین
هر کس اجابت الله میشود فلما بهر است مقام او الا آنکه

نشیده باشد یا بعد از استماع حجت را نپذیرد باشد و نظر
 در قرآن شود که خداوند اثبات نبوت رسول الله را بر
 آیات در اکثر مواضع نفرموده و آنچه امروز در دین اسلام
 مرتفع شده راجع بحجیت آیات میگردد زیرا که اتباع علیها
 حقه لاجل قول امام است و اثبات امامت راجع
 میگردد بقول رسول الله و اثبات نبوت در حق رسول
 الله ثابت نمیکرد الا بوجود آیات و بعد از ظهور آن
 در بجهت فضیلت نظر در قرآن شود که چه کلمات گفتند چه
 در حق رسول الله و چه در حق آیات الله که قلم جیامی کند
 که ذکر کند ولی کل فانی گشت و کلمات الله و مؤمنین با او
 مانند حال جسم از اول ظهور تا امروز بقدر صد هزار بیت
 بشأن آیات ظاهر شده که اگر کاتبی تواند تحریر نماید در
 عرض شش بوم عدل فرقان ظاهر میگردد و هنوز دیده

نشده اتیان بحدیثی نماید و اینقدر تفکر نمیشود که اگر
 بشأن آیات ممکن بود از قوه بشر تا حال از نزول
 فرقان که هزار بود نیست بنفست گذشتة احد اتیان
 بایه نموده بود و همین قدر که نشده دلیل است که غیر الله
 قادر ننموده و نیست در جاه که کجای علم غیرت همین
 که ظاهراً شده دلیل است که من عند الله میباشد و حال
 آنکه ظاهر است که عموماً علمیه ظاهر تیرد او نبوده و نیست
 زیرا که تحصیل این علوم لاجل علم کتاب الله و رضای اوست
 و بر مکن او علم آن سزاوار نبوده و همین اعظم حجت است
 عند الله و اولوا البصائر که نفس این ظهور عجبتر است از ظهور
 و اگر از بدو ظهور علیک اسلام بهمین حجت بر عالمه احتجاج
 بود ایشانرا علیها بنمیدین دارد آورد زیرا که منفرین
 برای مؤمنین بقرآن نیست یا از حجیت او منقطع شوند یا

باین حجت مؤمن شوند آدل که از برای ایشان متمنع ^{نیل} تا
در حق ایشان برهنن که اگر بنحو دیگر میشد از ائمه قبول
نموده بودند ولی آدل که هرگاه بر علمای شیعیه همین
سخن اثبات شود بلا گفتگویی شود یک آیه بر کتل علماء
عرض شود هرگاه اتیان نمودند بر فطرت که محسوس
بغیر حق در حبس است و حال آنکه متمنع است چنین
امری و آنچه گفته شود در مقابل در قرآن گفتند کلام
بلا اتیان نثر نمی کند میشود که از نزول فرقان تا امروز
حجیت ثابت شود و امروز در اخذ نتیجه این قسم شود
که در مملکت بسم اسلام از عجم و روم اظهار اسلام
و از نظر اسلام محجوب و از او محمل نسکونه منع کنند حال
آنکه در هر حال مسئلت کتل بوده که دولت ایشان متصل
گردد بدولت ابدی که بطور قائم ال مجدد باشد قسم حق

که هرگاه حسین ظهور اقبال فرموده بود در تا امروز در غر و ملک
ایشان ^{مستعد} شده زیرا که استعداد ایشان ظاهر است در حال
همه در ک نمایند بقاء ذکر و دولت ایشان را که کتل ایشان
لاجل نفوس خود میخواهند زمین از برای خود ایشان که
نصرت ایشان دین خالص خداوند را نماید و بعد از ^{نصرت}
الهی در علقه عیش بقاء در جوار حق ساکن باشند لیس است
که اقبال مانع سلطنت مملکت گردد بلکه باعث بقاء
میکرد زیرا که باذن آیه میتوان در حق ایشان و ذریه ایشان
الی یوم القیمه قرار داد سلطنت را بحق مثل آنکه چگونه
خمس در حق اهل بیت است همین قسم هرگاه اقبال
شود ثابت میگردد و علاوه بر آن آنچه امروز اخذ میشود
از خلق هرگاه اذن آیه با او بود احلی بود از سرگریختن
در کتاب آدل که نزد آدل ظاهر با ائمه شدی قسم هم آسمان

ذکر

ذکر قضایای جدیده شده و ذکر موعظه الهی در حق
 مقبل از مقدر اسلام شده ولی قبل از اقبال چون
 محل اختلاف میگردد مستور است نزد ایشان و بود
 حجت که هست با بقیع ائمه از برای نصرت دین است
 اگر چه اینها نزدیک کام نصرت میبکند با عزت بلا عدل
 میگردد و در حجت ائمه هدی متمنع است که اگر امری بود
 حکم رسول خدا در حق او صیبا عیسی ظاهراً فرموده بود
 بلکه مراد نص خاص است در حق نفوس اولیه مثل حدیث
 مروی از رسول الله و اما الوصیون فاحی علی نظر
 بصدر اسلام و اثبات امر امامت نموده که کمال بدلیل
 حجت کما ینظا هر میگردد و آیات حجیت انقدر هر حجت
 که ذکر آن تمام نمیکردد و در شرح کوشش و حدیث ابی لبید
 که در ذکر حروف مقطعات قرآینه که مطابق سنه ظهور است

بیان شده آیات انجا کافی است مستشرقین حکمات
 بدایه بودن عند الله محبوب تر است از کمال آنچه مستشرقان
 بوده اند و ادل در این مقام نمودار صراط کبر بوجل است
 و قوتی که رفته و بعد بر دیگران اثبات شود و مشاهده
 شود که بعد مملکت اسلام چه قدر است که با هم تشبیه
 بحق مالک استستند و محل مقصود خود را که در هر حال از
 برای او تا تم و ذاکرند در حبلی شده که یک انسان است
 واقع فهم نیست و در دلیل یک مصباح لایق نزد او
 حاضر نمیشود شرط حجیت کجا که حجیت حق یا اسلم او
 بقدر حجیت باطل ظاهری که از جنون در قبیله لیلی ذکر
 میکند واقع نشود و حال آنکه انقطاع ایشان نسبت
 بحق ظاهراً کمال است در واقع مروی از قول حق
 بنوده و نیست و صاحب شرا بیه همان بوده که هست

کلی در هر حال بقول او عالمند اینست که در هر ظهوری
ظهور قبل او مقبول نشود از خلق و الا مسلمین چگونه
هستند در طاعت رسول الله که اگر میخواستند او را
در این ظهور احدی محجوب نمایند و حال آنکه کل میگویند
قرآن کتاب الله است بواسطه رسول خدا و هر کس دیده
آیات بدیعه را مومن میشود که من عند الله است این
همان صاحب قول است که بیک آیه دست علی
الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا
که من عند الله تکلم نموده سالی هفتاد هزار نفس حول کعبه
طواف نمایند و مقبل باد در اسلام سلطنت نمایند
باسم او و هم چنین روم بکمان اقبال اینست ثم اقبال
بجی در آخر و حال اینکه در صدر اسلام حضرت در جبل مکه
مدتها محسوس بودند و حال آنکه کل اهل حق آن زمان

در جس مکه نماند

منتظر ظهور آن حضرت بودند ولی بعد از ظهور چه قدر از حجاب
نصاری که محجوب ماندند و آنچه در اسلام ذکر میشود حضرت کجا محجوب
میبود خداوند در قرآن ذکر میفرمود و بر رسول خدا ذلیل
او سوار و یکه واقع شد واقع می شد بلکه عظم محبت آیات
کتاب الله بوده که احتجاج در قرآن بان شده و کفایت
میکند و حدیث چنانچه بعضی آیه شریفه است
اولم یقفهم انما انزلنا عليك الكتاب نبی علیهم ان فی ذالک
رحمة و ذکری انتم یوقنون و آنچه در اخبار معارضه نظر
عرض بر کتاب میشود چنانچه حکم چنین بوده و ناخر بر لیل
قطعی الصدور مستغنی میگردد از مواقع فتن که در این ظهور
و عده داد شده که امتحان بجائی میرسد که لا یستی الا بحسن
شیعنا انما انک صادق ابد یسرجع الاسلام غیرنا کتابه
فقطو لای لایرنا و اثبات رجوع ائمه و کل مسلمین و شیعیان
دشمنان

و بندگان و من محض الایمان محضاً و دونه بهین حجت میگردد
 زیرا که حکم بر هر شیئی بواسطه امریه و قول او است و ثابت
 نیگردد و محقق قول الا بعجز ما علی الارض کل از اول عمر
 اخر عمل میکنند از برای آنکه خداوند قبول کند و این ظاهر
 نمیشود الا بکلامیکه مشابره باشد با کلام خلق مثل قرآن
 و ظهور آیات بدیعه و حال آنکه بجهت کل محجبت اند از مرآ
 الله الا عارفین بابتدیه آیات و چونکه قلم بذر الله رسید
 سر واقعی ذکر میشود که آیات نفسیه که عالمین تعد بانها
 و نفس خود متوجهند الی الله متجلی نگشته از ظهور ذات
 بلکه از رسول الله بوده که نفس ظاهر و ظهور است و مثل
 مثل شمس است و مثل آیات متجلیه مثل شمس که در مراتب
 منطبق شده حال ملاحظه شود که اعمال خلق اگر قده باشد
 در چه مقام است بالنسبه بظهور حقیقه مفاوول نمیشود بل بزرگو

سیم مقام

پیشینه

منت

متقنه

نیگردد اینست علو محمد و آل محمد نه اینکه مردم تصور نمایند
 و نزد خود معرفت پنداشته اند و کل قرآن صد و چهار^{۱۱۴}
 سوره میباشد که بر شش سوره در شان یک حرف
 از حروف بسم الله الرحمن الرحیم که اولاً بر حقیق اند
 نازل شده و ایشان بوده اند مظا هر واحد اول که در
 دیده نمیشود الا حرف اول و کل حروف قرآنی الی ما انها
 کثر همان واحد اول است و آنچه سمند شود که چه کونه
 میشود ان جسد ان جسد می شود همان قسم که سسته
 قبل بوده حال هم همان است هزار سال متجاوز عمر را
 خداوند بخواند سی ساله ظاهراً کند سبب غیر از این
 منقطع است و خداوند بر هر شیئی ممکن قادر بوده
 و حسنه مثل معراج که بعد از نبوت حجیت رسول است
 کل معتقدند ولی بعقل ادراک نموانند نمود اگر چه کل

تعارفات

تعارضات احادیث بعد از عرض بکتاب ظاهری که
 در مثل ظهور از مکّه و امارات دیگر که کتل اینها بعد از
 بحجیت حجت و بیان او ظاهر میگردد چه دیده نمیشود
 که کتل مراد است از قرآن و حدیث فهمیده باشند که اگر
 حکایت قوطی و هر چه بخواه بود دیگر چه کسی در میان
 بیرون رود تا آنکه حدیث لوح فاطمه و کلام خود حضرت
 در دعاء ابدله من بعد خوفه امنا و کلام خود حضرت
 صادق عزیز علی ان ابیک و تجد لک الوری
 ذکر شود و حال آنکه آنچه ذکر قیامت و یوم دین در
 قرآن نازل شده مراد ذکر ظهور بوده و حال آنکه آنچه
 قدر ذکر محجبین از هر دو در قرآن شده و مختصر کلام
 ظهور رسول الله بالنسبه بطور قبیل و کل در ایمان باسوی
 هستند چنانچه ادنی اقبال کند عند الله اعلی می گردد

ظاهری

نمود

وجه دلخواه

با اینکه

در حرکت اوزار

نمود

دعوی

مت

و عالم بهر قسمی که محتجب مانند فایده میگردد و این است که ذکر
 شده در حین ظهور بصیر استقلکم اعلاکم و اعلاکم استقلکم
 قسم حق که اتمام حجت بکتاب اول بکلی شده و اگر
 ز سر و دست باسم و این موقف بوده راضی نشد که ذکر این
 کلمات شود زیرا که مؤمن خود مقبل میگردد و هیچ جنبی
 اعظم از عرفان بحق نبوده و نیست زیرا که آنچه در
 عطا میشود فرع اینست و فرق عارفین بر رسول است
 همین است با دون عارفین و الا کلی بر حدیث کمال است
 هستند ظاهر او غرّه نیست الا در همین زیرا که شواهد
 دیگر را کلی مثل دارند بلکه از اسلام زیاد تر هیچ ناسم
 از حجاب این حق اکبر تر نبوده و نیست زیرا که آنچه در آخرت
 مقدر شد فرع اینست حال تصور شود که کتل غیر در
 الله بوده و ایمان با او درضا است و ایمان ظاهر

الا برضا حجت و ايمان باد و احتجاب از حق
 عاقبت ان محمود بنوده و نیت و ما انبا و ک
 مثل خبیر حسنا شد و نعم الوکیل
 نعم المولی و نعم النصیر
 ❖

ازینک